

گفت‌وگو با محمد علی علومی؛ به مناسبت ۵ دی ماه سالروز زلزله بم

زلزله باید در متن اتفاق بیفتد

تنها نویسنده‌ای هستم که به زلزله در کتابم به طور مستقیم اشاره کرده‌ام



ببینید در زلزله هم مانند هر پدیده‌ی طبیعی یا اجتماعی یا هر موضوع دیگری، هر فردی نگاه خاص خود را دارد و به ادراک متفاوتی می‌رسد و بالطبع هر هنرمندی هم به آن زاویه دید خودش نگاه می‌کند. هنر ظرفیت‌های مختلفی دارد و ممکن است به یک موضوع واحد، هنرمندی به شکل ترازوی نگاه کند و هنرمند دیگری به شکل طنز و دیگری به شکل سوررئال. و اما در مورد زلزله، بگذارید اینطور توضیح بدهم که شر در تاریخ به دو نوع؛ شر طبیعی مانند زلزله، سیل و بلایای طبیعی و شر اجتماعی، مانند جنگ تقسیم می‌شود.

به چندین شکل می‌توان به موضوع نگاه کرد. نگاه اجتماعی روی این مسائل خوب جواب می‌دهد و می‌رود و در میانه‌ی راه، شوی بر می‌شود از منظر رئالیسم اجتماعی به چنین پدیده‌هایی نگاه کرد. مانند زلزله، سیل و بلایای طبیعی و شر اجتماعی، مانند جنگ تقسیم می‌شود. به طور کلی به هر دو نوع شر، می‌توان نگاه اجتماعی داشت اما در مورد پدیده‌های طبیعی مانند زلزله

نمی‌توان دارای ارزش هنری دانست چرا که صرفاً نگاهی احساسی و سرشار از ملاحظت به این پدیده داشته‌اند. این آثار نگاهی از دور و اگرچه انسان‌دوستانه دارند اما نمی‌توان آن‌ها را اثر ادبی دانست. درباره‌ی چگونگی تبدیل این حوادث به اثر هنری می‌توانم به گروه‌های هنری فعال که به صورت خودجوش به این مناطق اعزام می‌شوند اشاره کنم.

آن افراد هم مانند دیگر افراد اعزام شده به مناطق زلزله زده از تخصص خود برای کمک به زلزله‌زده‌ها استفاده می‌کنند و کاری که ایشان می‌کنند با عنوان هنر درمانی به واقع می‌تواند در تسلائی خاطر بازماندگان موثر باشد اما از طرف دیگر هم ایشان با این کار، به تجارب زیستی ارزشمند و متفاوتی دست می‌یابند این تجارب بعدها می‌تواند دست‌مایه‌ی خلق اثر ادبی-هنری شود.

نویسنده‌ای که می‌خواهد زلزله را دست‌مایه اثر هنری خود کند، از چه منظری باید به این پدیده طبیعی نگاه کند؟

ببینید در زلزله هم مانند هر پدیده‌ی طبیعی یا اجتماعی یا هر موضوع دیگری، هر فردی نگاه خاص خود را دارد و به ادراک متفاوتی می‌رسد و بالطبع هر هنرمندی هم به آن زاویه دید خودش نگاه می‌کند. هنر ظرفیت‌های مختلفی دارد و ممکن است به یک موضوع واحد، هنرمندی به شکل ترازوی نگاه کند و هنرمند دیگری به شکل طنز و دیگری به شکل سوررئال. و اما در مورد زلزله، بگذارید اینطور توضیح بدهم که شر در تاریخ به دو نوع؛ شر طبیعی مانند زلزله، سیل و بلایای طبیعی و شر اجتماعی، مانند جنگ تقسیم می‌شود.

به طور کلی به هر دو نوع شر، می‌توان نگاه اجتماعی داشت اما در مورد پدیده‌های طبیعی مانند زلزله

پنج‌جاه و هشتمین جشنواره منطقه‌ای «اروند» به کار خود پایان داد

رفسنجانی‌ها با ۶ فیلم ۴ جایزه گرفتند

گروه فرهنگ و هنر - فیلم‌سازان رفسنجان در پنج‌جاه و هشتمین جشنواره منطقه‌ای «اروند» موفق به کسب عناوینی شدند. این جشنواره از سوم تا ششم دی ماه در آبادان برگزار شد.

به گفته‌ی عباس بلوچی رییس انجمن سینمای جوان رفسنجان، در حالیکه مجموعاً شش اثر از رفسنجان به بخش پایانی این جشنواره راه یافته بودند، امید میرزایی موفق شد برای فیلم «چله نشین» جایزه‌ی بزرگ این جشنواره را به مبلغ پنجاه میلیون ریال به همراه تندیس جشنواره از آن خود کند.

بلوچی اضافه کرد: «فیلم چله نشین، علاوه بر دریافت جایزه بزرگ جشنواره توانست دیپلم افتخار و جایزه نقدی به همراه تندیس جشنواره را در بخش تصویر برداری نیز نصیب سیدمحمدرضا سجادیان کند و تندیس جشنواره و جایزه نقدی را در بخش‌های صداگذاری و صداگذاری برای جمال دهقان وزهره علی اکبری به ارمغان بیاورد.»

لازم به ذکر است از دیگر جوایزی که در پنج‌جاه و هشتمین جشنواره منطقه‌ای اروند نصیب رفسنجانی‌ها شد، تندیس جشنواره و جایزه نقدی در بخش تدوین بود که به اسماعیل علیزاده برای فیلم «اریو والیبال؟» اهدا گردید.

گفتنی است جشنواره‌های منطقه‌ای سینمای جوان به طور سالانه برگزار می‌شوند و هدف کلی آنها حمایت از تولیدات حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای هنرجویان استان‌های سراسر کشور، شناسایی و معرفی استعداد‌های سینمایی در خارج از مرکز، تثبیت جایگاه فیلم کوتاه به عنوان یکی از مفرقه‌های مهم فرهنگی و ارتباط هرچه بیشتر میان مسوولین استانی و ستاد مرکزی سینمای جوانان ایران در جهت همکاری‌های دوجانبه است.

بی‌مناسبت نیست که یادآوری کنیم که دفتر سینمای جوانان رفسنجان از سال ۱۳۶۴ شروع به کار نموده، به اذعان مسوولین کشوری این انجمن در زمره‌ی دفاتر فعال و موفق کشور است.

این دفتر توانسته در مدت بیش از ۲۰ سال فعالیتش، تأثیرات مثبتی را در حوزه‌ی هنرهای سینما و عکاسی در رفسنجان بگذارد و برخی از فیلم‌های تولیدی این مرکز توانسته‌اند موفقیت‌های ملی و بین‌المللی بدست آورده‌اند که از آن میان می‌توان به موفقیت‌های فیلم کوتاه «کودکان ابری» ساخته‌ی رضا فیهمی اشاره کرد؛ این فیلم که اقتباسی است از داستان کوتاهی با همین نام نوشته‌ی محمد شریفی توانست علاوه بر کسب جایزه بهترین فیلم کوتاه بخش مسابقه آسیا و جایزه بزرگ جشنواره «Short shorts» کشور ژاپن که راهش را برای ورود به آکادمی اسکار باز کرد، جایزه بهترین فیلم کوتاه داستانی از نهمین جشنواره فیلم «کینو فست» رومانی و جایزه بهترین فیلم در جشنواره «زروپلاس» روسیه را هم از آن خود کند و همچنین موفقیت‌های دیگری را هم نصیب سازنده‌ی خود کند.

فاجعه‌ی دلخراشی که نزدیک به پنجاه هزار نفر قربانی داشت من در این زلزله، شاهد ویرانی شهر تاریخی بم و ارگ بم بوده‌ام. چنان که در صحبت‌های قبلی هم اشاره کردم، تا کسی این تجربه‌های تلخ را از نزدیک لمس نکند، نمی‌تواند درباره‌ی آنها به درستی بنویسد و می‌توانم این را به جرات بگویم که تنها نویسنده‌ای هستم که به طور مستقیم در کتابم به زلزله اشاره کرده‌ام.

هسته مرکزی داستان در رمان «سوگ مغان»، زلزله‌ی بم است و من وقتی که تخریب این شهر تاریخی را از نزدیک دیدم، جرقه‌ی نوشتن داستانی که به نوعی از ارگ بم آغاز شود در ذهنم زده شد. به نظرم زلزله یک نوع ترازوی تاریخی است و به همین دلیل از حمله اردشیر بابکان به ارگ بم داستانی روایت کردم و این داستان تاریخی را تا تاریخ معاصر و حمله آغامحمدخان قاجار به کرمان ادامه دادم. در این رمان تنها به جنبه تاریخی نپرداخته‌ام و بسیاری از منتقدان معتقدند که «سوگ مغان» گاه در فضاهایی جنبه‌ی سوررئال هم به خود می‌گیرد.

در واقع شاید بشود گفت که در این اثر داستانی به نحوی نگاه تاریخی را به سوررئال پیوند زده‌ام. دوست دارم همین جا در مورد عنوانی که برای این رمان برگزیده‌ام هم، نکته‌ای را به لحاظ تاریخی یادآوری کنم. در تاریخ باستان، عزاداری را امری قبیح و بی‌حاصل می‌دانستند، چرا که اگر فرد بهیشت کردار بود، با مرگ وارد بهشت می‌شد و اگر بدکردار بود به جهنم می‌رفت و در هر دو حال عزاداری امری بی‌فایده بود و تنها در مورد فجایع و امور بزرگ عزاداری مجاز شمرده می‌شده است.

به عنوان مثال سوگ سیاوش، یک سوگ مجاز است و بالطبع سوگواری برای ویران شدن یک

من از نزدیک زلزله را لمس کرده‌ام؛ فاجعه‌ی دلخراشی که نزدیک به پنجاه هزار نفر قربانی داشت من در این زلزله، شاهد ویرانی شهر تاریخی ارگ بم بوده‌ام. سوگ سیاوش، یک سوگ مجاز است و بالطبع سوگواری برای ویران شدن یک ارگ باستانی هم مجاز شمرده می‌شود.

رئالیسم اجتماعی را می‌توان به وضوح در آن مشاهده کرد. می‌خواهم بدانم محدعلی علومی که بعضی عزیزان خود را در زلزله از دست داده و در آثار خود به این پدیده طبیعی توجه آشکار داشته، بیشتر از کدام منظر به این مساله نگاه کرده‌است؟ همان طور که گفتید من از نزدیک زلزله را لمس کرده‌ام؛

نگاهی به مجموعه داستان آهوانی اثر تازه‌ی مهدی محبی کرمانی

روایتی از زندگی کویرنشین‌های کرمان



مردمان کویرنشین دیروز و امروز کرمان است. در ادامه به منظور آشنایی با نمونه‌ای از نثر و شیوه‌ی نگارش مهدی محبی کرمانی در مجموعه داستان «آهوانی» از سطرهای آغازین داستان «آبله کوبی» را با هم بازمی‌خوانیم:

«سگ و اسب و خر برای ما کار می‌کنند و رنج می‌برند و باید از آنها نگهداری کنیم و با آنها مهربان باشیم، اسب از زیباترین حیوانات است و دوست باوفای انسان است، ...» و در ادامه نمونه‌ای از نثر داستان طنز «آزبوی»:

«جعفر خان مردنی نبود، شما هنوز تو این محله نومه بودی، او می‌گوید: «من با یک ایده‌ی دقیق، بدون هیچ نوع طراحی بیرونی شروع به بافت می‌کنم، مثل یک ماجراجویی بزرگ است که مرا به جایی ناآشنا می‌برد.»

باغبانی و ... نوشته می‌شده است. امروزه اجیر کننده و اجیر شونده به کارگر و کارفرما تغییر نام داده‌اند. در روند داستان به اجیر شدن دو دختر ۷ و ۹ ساله اشاره می‌شود که در کارگاه قالیبافی به مدتی معین و با مزدی معلوم به درو از خانواده برای صاحب قالیباف‌خانه کار کنند (نویسنده بدون اشاره به کار سخت قالیبافی کارگاه تاریک و نمور و کودکی که باید یازی کنند و کودکی روزهای ملالت باری در آنجا بگذرانند) مخاطب بومی به علت آشنایی، بدون توضیح آن شرایط طاقت فرسا و معلول کننده را درمی‌یابد. و بعد پدیری فلج است و معناد که باز برای خواننده آشناست و زلزله‌ای که در پایان مادر را هم فلج می‌کند. باز چون این بوم آشنا به زلزله است برایش سیاه نمایی جلوه نمی‌کند و می‌پذیرد که شکل گرفته است.

در این باور که کرمان زمین ریشه دارد سرو را درختی می‌دانند که ممکن است برای یکی کاشتنی و در خانه ساخت و مشتق باز برای مردمی که در پائین هرم اقتصادی قرار دارند و کارهای شبیه قالی بافی کشت و زرع و ...

۳- داستان «نمی‌شود که بهار از تو سرسبزتر باشد»، ترسیم مردمی خرافاتی است که هر مرگ و پیشامد

آهوانی مجموعه داستانی که نشر نون از مهدی محبی کرمانی منتشر کرده است، دارای ۱۵ داستان کوتاه است. اکثر داستان‌ها دارای فضای بومی و زمانی گذشته‌اند و مکان، روستا یا جایی شبیه ده کورهای است که شخصیت‌های محلی در یک واقعه و حادثه، داستان را می‌سازند.

وقتی ما از داستان حرف می‌زنیم یک واقعه را بررسی می‌کنیم که در آن یک پیرنگ منطقی شکل می‌گیرد و در ضلع سه گانه‌ی داستان که مولف، اثر، و مخاطب است، مخاطب را به باورپذیری می‌رساند و با پیش رفتن کنش و واکنش و طرح و توطئه در آن، هم ذات پنداری می‌کند، و در داستان کوتاه «کلمه» است یا «عبارت گویا» که به صورتی نمادی یا مفهوم رسان از گسترده شدن داستان جلوگیری می‌کند. حال با در نظر گرفتن این وجه غالب که مجموعه آهوانی دارای یک نگرش بومی اقلیمی با فضا، نما، تصویر و شخصیت است. در اندک مجالی که هست از این زاویه به اثر نگاه می‌کنیم:

نگرشی بومی به مجموعه آهوانی

۱- در داستان «دیوار قلعه» در همان شروع داستان با سندی رو به رو هستیم که به آن اجیرنامه گفته می‌شود؛ از این سند در فرهنگ گذشته و بومی ما برای اجیر کردن فردی به مدتی معین برای امری چون شبانی، نوکری، کلفتی،

پروژه

آثار کاترین میسان، هنرمند فرانسوی در گالری دیبا گشایش یافت

یک ماجراجویی بزرگ در جایی ناآشنا

گروه فرهنگ و هنر - نمایشگاه گلیم دیواری معاصر، که تعدادی از آثار کاترین میسان هنرمند فرانسوی را به نمایش می‌گذارد، روز جمعه ۸ دی ماه در گالری دیبا گشایش یافت. به گفته‌ی هنرمند، تمام این آثار آفریده‌های هنر اصیل هستند و بین ۱ الی ۳ ماه زمان برده‌اند.

نمایش این آثار تا روز ۱۴ دی ماه ادامه دارد و علاقه‌مندان می‌توانند برای بازدید از آنها از ساعت ۵ بعد از ظهر تا ۹ شب همه روزه (به جز دوشنبه‌ها) به گالری دیبا واقع در خیابان شریعتی کوچه شماره ۱۹ مراجعه کنند.

گفتنی است خانم میسان اکنون در پاریس زندگی می‌کند و در این پایتخت اروپایی مشغول به فعالیت هنری است. او در حوزه‌های مختلف هنرهای تجسمی از جمله حوزه‌ی منسوجات، طراحی لوازم منزل و تاپستر برتراکم، و بافت منسوجات هنری دستی فعالیت دارد و در دانشکده عالی ملی هنرهای کاربردی درس خوانده‌است. او همچنین از سال ۲۰۰۴ تا کنون عضو خانه هنرمندان است.

از دید او همه چیز با یک ایده از رنگ آغاز می‌شود. او می‌گوید: «من با یک ایده‌ی دقیق، بدون هیچ نوع طراحی بیرونی شروع به بافت می‌کنم، مثل یک ماجراجویی بزرگ است که مرا به جایی ناآشنا می‌برد.»